

موریل باربری

ظرافت جوجه تیغی

(رمان)

ترجمه

مرتضی کلانتریان



فهرست

مارکس (مقدمه)

۱۱. ۱. آن‌کس که بذر آرزو می‌باشد
۱۳. ۲. معجزه‌های هنر
۱۷. اندیشه عمیق شماره ۱

کاملیاها

۲۷. ۱. یک خانم اشرافی
۳۵. یادداشت در زمینه حرکت مردم، شماره ۱
۴۲. ۲. جنگ‌ها و مستعمره‌ها
۴۷. ۳. کنیث هم‌چون توت‌م
۵۳. اندیشه عمیق شماره ۲
۵۵. ۴. امتناع از مبارزه
۵۹. اندیشه عمیق شماره ۳
۶۲. ۵. وضعیت غم‌انگیز
۶۵. ۶. رداهای کلفت کشیشی
۶۸. ۷. در جنوب ایالات متحد
۷۱. ۸. پیامبر نخبه‌های معاصر
۷۴. ۹. اکتبر سرخ
۸۰. اندیشه عمیق شماره ۴
۸۲. ۱۰. گریه‌ای به نام گرویس

انديشه عميق شماره ۵	۸۶
۱۱. اندوه به دليل طغيان مغولها	۹۱
انديشه عميق شماره ۶	۹۷
۱۲. كمدي اشباح	۱۰۱
۱۳. ابدیت	۱۰۴
يادداشت در زمينه حرکت مردم، شماره ۲	۱۰۷
۱۴. بدین ترتیب، ژاپن کهن	۱۱۱
۱۵. وظیفه داراها	۱۱۴
انديشه عميق شماره ۷	۱۱۹
۱۶. ملال کنستیتوسیون	۱۲۴
۱۷. دم کبک	۱۳۰
۱۸. ربابینین	۱۳۴
انديشه عميق شماره ۸	۱۳۸
دستور زبان	
۱. بسیار ناچیز	۱۴۷
۲. در یک لحظه رحمت	۱۵۱
انديشه عميق شماره ۹	۱۵۵
۳. در زیر پوسته	۱۶۴
۴. گسیختگی و پیوستگی	۱۷۱
انديشه عميق شماره ۱۰	۱۷۴
۵. احساسی دلپذیر	۱۸۲
۶. وابی	۱۸۵
انديشه عميق شماره ۱۱	۱۸۷
باران تابستانی	
۱. مخفیانه	۱۹۵
۲. کار بزرگ قوه ادراک	۱۹۷
۳. ساختاری زیبا	۲۰۱
۴. توریها و سوزن دوزیها	۲۰۳
يادداشت در زمينه حرکت مردم، شماره ۳	۲۰۷

۵. جلوه ای تازه	۲۱۰
۶. آراسته مثل یک دسته گل	۲۱۳
انديشه عميق شماره ۱۲	۲۱۶
۷. از شکاف در	۲۲۳
۸. طلایی مات	۲۲۵
۹. کدام همانندی؟	۲۲۸
يادداشت در زمينه حرکت مردم، شماره ۴	۲۳۰
۱۰. موجی از امید	۲۳۸
۱۱. مثانه کوچک	۲۴۱
يادداشت در زمينه حرکت مردم، شماره ۵	۲۴۳
۱۲. فقط یکی از این لوله ها	۲۴۸
۱۳. یک وحشی بسیار متمدن	۲۵۳
۱۴. آن گاه	۲۶۱
۱۵. یک قلب تازه	۲۶۲
۱۶. بی خوابی شیرین	۲۶۳
انديشه عميق شماره ۱۳	۲۶۵
پالوما	
۱. تیز شده	۲۷۱
انديشه عميق شماره ۱۴	۲۷۸
۲. اندرز اساسی	۲۸۵
۳. برخلاف ذکاوت انسانی	۲۸۸
۴. بی معنا	۲۹۲
۵. آبی لاجوردی	۲۹۸
يادداشت در زمينه حرکت مردم، شماره ۶	۳۰۰
۶. با قلب های کوچک لذت بخش	۳۰۳
۷. سانانه	۳۰۷
۸. ابرهای تیره و تار	۳۰۹
۹. باران	۳۱۴
۱۰. خواهران	۳۱۵
انديشه عميق شماره ۱۵	۳۲۱

۳۲۴	۱۱. در گذرگاه جهنم
۳۲۹	۱۲. از راهرو به گذرگاه‌ها
۳۳۰	۱۳. روی شانه‌های در حال شنای خود
۳۳۲	۱۴. باید چیزی پایان یابد
۳۳۴	۱۵. رنج‌های خودآزمایی
۳۳۷	۱۶. آب روان
۳۳۹	۱۷. سایه‌های تابان
۳۴۲	۱۸. قبیله‌های ناشناخته
۳۴۴	۱۹. همه این فنجان‌های چای
۳۴۷	۲۰. علف چمن‌زارها
۳۵۰	۲۱. کاملی‌های من
۳۵۷	آخرین اندیشه عمیق

مارکس



(مقدمه)

آن کس که بذر آرزو می‌باشد

امروز صبح، پالی‌یر کوچولو، که معمولاً هرگز با من حرف نمی‌زند، اعلام کرد:

— مارکس دیدگاهم را نسبت به جهان کاملاً دگرگون کرده است.

آنتوان پالی‌یر، وارث خوشبخت یک خانواده کارخانه‌دار، پسریکی از هشت کارفرمای من است، آخرین باد گلوی سرمایه‌داری بزرگ — باد گلویی که فقط در اثر سکسکه‌های پاک و سالم به وجود می‌آید —، سرشار از شادی کشفی که کرده، به طور غیر ارادی، بی آن‌که حتا تصور کند که بتوانم چیزی از آن سر در بیاورم، آن را برایم نقل می‌کند: توده‌های زحمت‌کش از اثر مارکس چه می‌توانند بفهمند؟ خواندنش دشوار، زبانش فرهیخته، نثرش دقیق، و فلسفه‌اش بسیار پیچیده است.

در این جاست که به طرز احمقانه‌ای خودم را لو می‌دهم و به این ابله سبز قبا می‌گویم:

— باید ایدئولوژی آلمانی^۱ را بخوانید.

برای درک مارکس و برای درک این‌که چرا مارکس برخطاست، باید ایدئولوژی آلمانی را خواند. این اثر پایه اصلی ستون مردم‌شناسی‌ای است

۱. کتاب مشهور مارکس که همراه انگلس در انتقاد از فلسفه آلمانی آن زمان نوشته شد که نمایندگان بلند پایه‌اش فوئرباخ، باوئر و استیرنر بودند که در سال ۱۸۴۶ منتشر شد — م.

که بر آن همه فراخوانی‌ها به سوی جهانی نو بنا شده و بر تارک آن این یقین بی‌چون و چرا قرار داده شده است: انسان‌ها، که مشتاقانده به آرزوهای خود برسند، باید در چارچوب نیازهای‌شان خود را محدود سازند. در جهانی که در آن آرزوهای دور و دراز لگام زده شده باشند، تشکیلات اجتماعی تازه‌ای که از مبارزه‌های طبقاتی پاک شده باشد و سرکوبی‌ها و سلسله‌مراتب زبان‌مند اجتماعی در آن وجود نداشته باشد، می‌تواند به وجود آید.

— آن‌کس که بذر آرزو می‌باشد، سرکوبی درو می‌کند.

این حرف را چنان زیر لب زمزمه کردم که تصور می‌کنم فقط گربه‌ام آن را شنیده باشد.

ولی آن‌توان پالی‌یر، که سبیل نفرت‌آور و نوحاسته‌اش ملاحظتی به قیافه‌اش نمی‌بخشد، حیران از حرف‌های عجیب من، با تردید نگاه می‌کند. مثل همیشه، ناتوانی آدم‌ها، از قبول آنچه موجب می‌شود چارچوب عادت‌های ذهنی‌شان درهم شکسته شود، به دادم می‌رسد و نجاتم می‌دهد: یک سرایدار ایدئولوژی آلمانی نمی‌خواند و در نتیجه قادر نیست تر یازدهم راجع به فوئر باخ^۱ را نقل کند. علاوه بر این، یک سرایدار که مارکس می‌خواند، به‌طور یقین، به‌سوی براندازی گام بر می‌دارد و خود را به شیطانی که ت-ژ-ت^۲ نام دارد فروخته است. این‌که مارکس را برای اعتلای روحی و خشنودی خاطرش بخواند، ناشایستگی آشکاری است که هیچ بورژوایی نمی‌تواند آن را بپذیرد.

در حالی که در را به رویش می‌بندم و امیدوارم که نابه‌جا بودن دو جمله‌ای که از زبانم پریده بود در زیر خروارها پیش‌دآوری‌های هزاران‌ساله مدفون شده باشد، زیر لب می‌گویم:
— سلام مرا به مادران برسانید.

۱. فیلسوف ماتریالیست آلمانی (۱۸۰۳-۱۸۸۴).

2. C. G. T = Confédération Générale du Travail

مشهورترین اتحادیه کارگری فرانسه، تحت نفوذ حزب کمونیست فرانسه - م.

۲

معجزه‌های هنر

نام من ژنه است. پنجاه و چهار سال دارم. از بیست و هفت سال به این طرف، سرایدار ساختمان شماره ۷ خیابان گرونل هستم، یک هتل کاملاً خصوصی با حیاط و باغ. این ساختمان دارای هشت آپارتمان بسیار بزرگ و باشکوه است که مالک هر یک از آن‌ها در آپارتمان خود زندگی می‌کند. من بیوه‌ام: ریزه‌میزه، زشت، چاق و خپله. پاهایم پر از میخچه است. بوی دهانم، اگر گواهی بعضی از صبح‌ها را قبول کنیم، نباید بی‌شبهت به بوی نفس ماموت باشد. درسی نخوانده‌ام، همیشه فقیر، ملاحظه‌کار و آدم بی‌اهمیتی بوده‌ام. تنها با گربه‌ام زندگی می‌کنم، گربه‌نرِ تنبلی که ویژگی آشکارش این است که، وقتی خشمگین می‌شود و چنگال‌هایش را نشان می‌دهد، بوی بدی از وجودش بیرون می‌زند. از آن‌جا که به‌ندرت مهربانم، با وجود این‌که در همه‌حال مؤدبم، کسی مرا دوست ندارد ولی با این حال تحملم می‌کنند به‌علت این‌که کاملاً منطبق با آن چیزی‌ام که باور اجتماعی از یک سرایدار دارد: من یکی از چرخ‌دنده‌های گوناگون این باور اجتماعی‌ام که موجب شکل دادن رؤیای بزرگ جهان‌شمولی شده که بر طبق آن زندگی مفهومی دارد که نمی‌توان به آسانی به رمز و راز آن پی برد. و چون در جایی نوشته شده که سرایدارهای زن پیر، زشت و بدعقند و همین‌طور با حروف آتشین بر